ارزیابی عوامل مؤثر بر توانمندی اقتصادی (مطالعه موردی: زنان آسیب‌پذیر در شهر تهران)

مهرداد نوابخش استاد دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

مصطفی ازکیا استاد دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

منصور وثوقی استاد دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

زهرا سادات مشیر استخاره* دکتری جامعه‌شناسی- جامعه شناسی فرهنگی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۱۲/۱۸ پذیرش: ۹۳/۰۴/۲۱

فصلنامه علمی- پژوهشی
اقتصاد و مدیریت شهری
شاپا: ۲۳۴۵-۲۸۷۰
نمایه در ISC، SID، Noormags، Magiran، Ensani، RICeST
www.Iueam.ir
سال سوم، شماره دوازدهم، صفحات ۲۰-۱
پاییز ۱۳۹۴

چکیده: توانمندسازی، فرایندی است که طی آن، فرد از نیازها، خواسته‌های درونی و قابلیت‌های خود، آگاه می‌شود و با هدف رسیدن به خواسته‌ها، به کسب توانایی‌های لازم می‌پردازد. در پژوهش حاضر، درک بومی از توانمندی اجتماعی و اقتصادی، عوامل مؤثر بر رشد و موانع آن، با دو روش کیفی (نظریه بنیانی) و کمّی (تحلیل همسبتگی)، بررسی شده‌اند. برای جمع‌آوری اطلاعات کیفی، از فنون مصاحبه عمیق، بحث گروهی متمرکز و مشاهده مشارکتی و مستقیم و برای جمع‌آوری اطلاعات کمّی نیز از پرسشنامه اسکات و جیف برای صد و یازده نمونه استفاده شد تا از این طریق، موانع توانمندسازی زنان براساس سه عامل نگرش و میزان (شدت) تجربه، آموزش و پایگاه اجتماعی- اقتصادی (اشتغال) زنان در قالب ۳۳ گویه، بررسی شوند. نتایج حاصل از پژوهش کیفی نشان می‌دهند که اشتغال، متوازن‌سازی درآمد و هزینه، پس‌انداز و کارآفرینی، در تداوم‌بخشی و پایدارسازی توانمندی اقتصادی افراد، نقش تعیین‌کننده و بسزایی داشته‌اند. نتایج کلی تحقیق کیفی، نشان می‌دهند که برخی از عوامل مؤثر در رشد توانمندی عبارتند از: زندگی چند خویشاوند در کنار هم، خانواده‌گرایی، سرمایه اجتماعی، همیاری، همبستگی اجتماعی و حمایت از یکدیگر. نتایج حاصل از تحقیق کمّی نیز نشان می‌دهند که دو عامل آموزش و اشتغال، از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر، محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: توانمندسازی، زنان آسیب‌پذیر، نظریه بنیانی، ستاد توانمندسازی زنان شهرداری تهران

طبقه‌بندی JEL: L32, J18, J08, J10

*مسئول مکاتبات: moshirzahra@gmail.com

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

۱- مقدمه

هدف اصلی توسعه، گسترش انتخاب‌های انسانی است. سه مؤلفه اساسی، درون این مفهوم جای می‌گیرند: برابری فرصت برای همه افراد جامعه، پایداری و دوام این فرصت‌ها از نسلی به نسلی دیگر و توانمندسازی افراد برای مشارکت در فرایندهای توسعه‌ای و ذی‌نفع شدن از این فرایندها. بسیاری از مسائل بنیادین و فراگیر اجتماعی جوامع مختلف، معمولاً در ارتباط با زنان، دارای ماهیت و مصادیق متفاوتی در قیاس با مردان هستند. بنا به تعریف آدگر[1] (۲۰۰۶) آسیب‌پذیری، درجه حساسیت نسبت به قرار گرفتن در برابر موقعیت‌های صدمه‌زننده و نیز در معرض تنش‌های ناشی از تغییرات محیطی و اجتماعی، در کنار فقدان ظرفیت کافی برای انطباق با چنین شرایطی است. این موضوع تا حد زیادی روشن است که زنان، شرایط بغرنج‌تری را در این زمینه، تجربه می‌کنند. بنابراین درک مناسب مجموعه عوامل و پیامدهای این فرایند، مستلزم مراجعه زنان و نظریه‌پردازی بر مبنای تجربیات و ادراکات آنها نسبت به وضعیت و شرایط زندگیشان است؛ از این رو هدف اصلی این تحقیق، طراحی و ارزیابی مدلی برای توانمندسازی زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب، در شهر تهران است. اهمیت و ضرورت پرداختن به چنین موضوعی، با نگاهی به آمار و ارقام مربوط به گروه‌هایی از زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته‌اند، تا حد زیادی روشن می‌گردد. گروه‌های مذکور؛ شامل زنان سرپرست خانوار، زنان زندانی و زنان قرار گرفته در خانواده‌های بحران‌زده (آسیب‌دیده) می‌باشند. براساس آمار رسمی مرکز آمار ایران (۱۳۹۲)، تعداد زنان سرپرست خانوار در سال ۱۳۹۰، حدود دو و نیم میلیون نفر بود که ۱۲/۱ درصد از کل خانوارهای ایرانی را تشکیل می‌دهند. همچنین بررسی آمارهای جزئی ارائه شده، نشان می‌دهند که تعداد و نسبت زنان سرپرست خانوار در بازه‌های سنی بالاتر، روندی صعودی دارد. مرکز مطالعات بین‌المللی زندان[2] وابسته به دانشگاه اسکس[3]، تعداد زندانیان ایران در سال ۲۰۱۰ را حدود ۲۰۴ هزار نفر اعلام کرده است که از این بین، ۳/۵درصد تقریباً معادل ۷۲۰۰ نفر را زندانیان زن تشکیل می‌داده‌اند (www.prisonstudies.org). هرچند نسبت و تعداد این زندانیان در قیاس با مردان، ناچیز می‌نماید، اما آمار رو به رشد زندانیان زن، در کنار قرار داشتن عمده این افراد در زیر خط فقر و نیز وابستگی آنها به خانواده‌های بدسرپرست یا ایفای نقششان به عنوان سرپرست خانوار، شرایط خاصی را برای آنها رقم می‌زند که مستلزم شناخت و رسیدگی ویژه است. علاوه بر این، دو گروه دیگر از زنان نیز در این مطالعه، مورد توجه قرار گرفته‌اند که در خانواده‌های بحران‌زده بوده‌اند. خشونت، اعتیاد، طلاق، فرار از خانه یا مشکلات روانی، بخش عمده این مسائل بحران‌زا را تشکیل می‌دهند. هر چند در هر یک از این موارد باید به اقدامات قانونی، خدمات حمایتی و مراقبت‌های مختلف توجه داشت اما آنچه نباید از آن غفلت کرد، افرادی هستند که چه به عنوان بخشی از صورت مسأله، چه به عنوان قربانیانی کم و بیش منفعل و چه به عنوان بخش معین و بالقوه‌ای از راه‌حل‌های موجود، با این مسائل درگیر هستند. از این‌رو و به منظور پیشگیری از افتادن این زنان در زنجیره بی‌انتهای فقر و آسیب، انجام مطالعاتی در زمینه تبیین شرایط موجود این افراد و نیز ترسیم الگوهایی کارآمد و اثربخش، در راستای توان‌افزایی و بهبود پایدار شرایط و کیفیت زندگی آنها ضروری خواهد بود. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارتند از:

- سطح توانمندی زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران چقدر است؟

1- Adger

2- International Centre for Prison Studies

3- Access

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

- عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران کدامند؟
- درجه تأثیرگذاری هر یک از این عوامل بر سطح توانمندی زنان آسیب‌پذیر به چه میزان است؟
- چه موانعی در فرایند رشد توانمندی اقتصادی زنان ایرانی به ویژه زنان مستقر در شهر تهران وجود دارد؟

در تحقیق حاضر، ابتدا به بررسی معنای توانمندی و عوامل مؤثر بر رشد توانمندی اقتصادی، پرداخته شد، سپس براساس یافته‌های فوق، شاخص‌های بومی توانمندی اقتصادی زنان، تدوین شدند و با شاخص‌های مورد توجه پژوهشگران خارجی، تلفیق گردید. در مرحله دوم، پرسش‌هایی ویژه براساس شاخص‌های مذکور، تدوین شدند و علاوه‌بر وضعیت کنونی افراد به لحاظ توانمندی، موانع رشد توانمندی اقتصادی آنها نیز به طور خاص، بررسی شد.

۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های بسیاری در حوزه توانمندسازی انجام شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به توانمندسازی در سازمان‌ها (Bird & Gandz, 1996)، (Ives, 1995)، (Spreitzer, 1995)، (Seibert et al., 2004)، (Onyishi & Ugwu, 2012)، (PUrrehman, 2010)، (Kabeer, 2011)، عوامل مؤثر بر رشد توانمندی (Alsoup et al., 2006)، سنجش میزان توانمندی (Brown, 2005)، (Grootaert, 2005)، تأثیر سازمان‌های سازمان‌های غیردولتی بر رشد توانمندی زنان Nikkhah et al., 2012)، سنجش رابطه توانمندسازی با پدیده‌های دیگر (Olaleye, 2010; Malik & Corteny, 2011; Afridi,2010; Schuler & Rottach, 2010)، تأثیر برنامه‌های اعتبار خرد بر توانمندی (De & Sarker, 2011; Oakes & Uddin, 2010; Chowdhury, 2011; Holland & Wang, 2011) اشاره کرد.

موضوعات مورد بررسی در زمینه توانمندسازی در ایران نیز بر سنجش میزان توانمندی (باقری خلیلی، ۱۳۸۴)، طراحی الگویی برای توانمندسازی (ده‌بزرگیان، ۱۳۹۰؛ اسکویی و حسینی، ۱۳۹۰)، توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی (توانگر،۱۳۹۰؛ زیاری،۱۳۹۰)، سنجش رابطه توانمندسازی با پدیده‌های دیگر (آیت و اعظمیان، ۱۳۹۰؛ روحانی، ۱۳۹۰؛ حاج محمدخان زنجانی، ۱۳۹۱) پرداخته‌اند.

وی و شهید[1] (۲۰۰۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «قدرتمند شدن زنان در جوامع مسلمان؛ جنسیت، فقر و دموکراتیزه شدن از درون» می‌نویسند: روند قدرتمند شدن، ضرورتاً در شرایطی رخ می‌دهد که: ۱- زنان در شرایطی عاری از خشونت زندگی کنند. ۲- دسترسی به منابع قدرت داشته باشند. ۳- مشروعیت نظام‌ها و ساختارهای موجود را با مبارزه با نهادها، انکار کنند.۴- به سازوکارهای تصمیم‌گیری، دسترسی داشته باشند.

همچنین آنها چهار مسأله کلیدی منازعه قدرت را براساس جدول۱، شناسایی کرده‌اند:

جدول۱- چهار مسأله کلیدی منازعه قدرت

شیوه‌های مهار که نیروهای ناتوان‌ساز، آن‌ها را به کار می‌گیرند	استراتژی‌های قدرت‌بخش به زنان، برای دست یافتن آنها به حقوقشان
۱- شکل‌های مختلف خشونت مبتنی بر جنسیت	مقاومت و اجتناب زنان از خشونت جنسیتی و تلاش برای متوقف ساختن آن
۲- توزیع نابرابر منبع؛ شامل محدود کردن زنان در دسترسی و کنترل منابع	دسترسی بیشتر به امکاناتی که منابع قدرت را در بر دارند.
۳- شیوه‌های مشروعیت‌بخشی به ناتوان‌سازی زنان؛ از جمله تفاسیر ضدزن از فرهنگ و مذهب	تفسیرهای برابری جنسیتی زنان از منابع فرهنگی و مذهبی
۴- محروم ساختن و طرد زنان از مجاری دسترسی به قدرت و مجامع تصمیم‌گیری	دسترسی و استفاده از مجاری و مجامع مذکور برای احقاق حقوق خود و شرکت در روند تصمیم‌گیری

منبع: (Wee and Shahid, 2007)

1- Wee and Shahid

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

درخصوص دسترسی زنان به منابع سازنده قدرت، وی و شهید، دو گونه منبع را دارای اهمیت می‌دانند: ۱- منابع معیشتی که دسترسی به اشتغال و دسترسی و کنترل منابع، درآمد و سرمایه را دربر می‌گیرند. ۲- فرصت‌های آموزش (به معنای دسترسی به آموزش رسمی)، دسترسی به اطلاعات و دانش (از جمله کتاب، نشریات و جلسات عمومی) و منابع فرهنگی و اجتماعی (از جمله دانش مذهبی) است. به باور وی و شهید، مسائل برآمده از منازعه بر سر قدرت در فرایند کسب توانمندی را می‌توان در سه حوزه کار، اشتغال و منابع امرار معاش، سلامتی و رفاه و نهایتاً آموزش، طبقه‌بندی و بررسی کرد (Wee and Shahid, 2007).

پرادان[1] (۱۹۹۵) ضمن نقد شاخص‌های رایج توسعه که ناظر بر سنجش سطح توانمندی زنان در جوامع مختلف هستند، بر ضعف شیوه و مقیاس اندازه‌گیری سنتی، تأکید و تکنیک‌های ویژه‌ای را برای شناسایی متغیرهای لازم به منظور سنجش توانمندی، پیشنهاد می‌کند.

مایوکس[2] (۲۰۰۵) نظرات بسیاری در مورد اثرات اعتبارات خرد بر توانمندسازی زنان دارد. از دیدگاه این محقق، دسترسی برابر زنان به خرده‌اعتبارات، پیامد توجه به حقوق بشر است و برنامه‌های خرده‌وام‌دهی، تأثیرات فراوانی بر زندگی فردی زنان دارند.

حال با توجه به بررسی تحقیقات داخلی و خارجی از این دست و مقایسه آن با تحقیق حاضر باید اذعان داشت که تقریباً در هیچ یک از تحقیقات مزبور، فرایند تحقیق حاضر، طی نشده است؛ به نحوی که در هیچ یک از این تحقیقات، بررسی فهم بومی از توانمندی در جامعه و بومی‌سازی شاخص‌های توانمندی به ویژه در سطح یک نهاد شهری همچون شهرداری، مدنظر و مورد توجه نبوده است. در مطالعات خارجی انجام شده نیز عمدتاً از رهیافت کمّی و برخی شاخص‌های مشخص و محدود و از پیش تعیین شده، استفاده شده و این در حالی است که در تحقیق حاضر، رهیافت تلفیقی (ترکیب رهیافت کمی و کیفی) با توجه به شاخص‌های بومی توانمندسازی، به کار رفته است.

۳- مبانی نظری

توانمندسازی زنان

از توانمندسازی، تعاریف متعددی ارائه شده است. برای تعریف این مفهوم، به گستره‌ای وسیع از مفاهیمی نظیر؛ حق انتخاب، کنترل داشتن و دسترسی به منابع، احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتر و غیره، اشاره شده است. برای نمونه، کلر و ام بی وو[3] (۱۹۹۹) توانمندسازی زنان را فرایندی می‌دانند که به وسیله آن، زنان برای سازماندهی خودشان، توانمند شده و اعتماد به نفسشان را افزایش می‌دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع، دفاع می‌کنند. اگبومه[4] نیز توانمندسازی را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی‌شان، تعریف کرده که موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری در آن‌ها می‌شود (کتابی و همکاران، ۱۳۸۴).

از منظری دیگر، توانمندسازی یک زن، به این مفهوم است که وی برای انجام برخی از کارها، توانایی جمعی پیدا می‌کند. این امر، به رفع تبعیض میان زنان و مردان، منجر می‌شود یا در مقابله با تبعیض‌های جنسیتی در جامعه، مؤثر واقع می‌گردد (دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۷۲).

بررسی تعاریف مذکور نشان می‌دهد که توانمندسازی حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک در قالب

1- Pradhan
2- Mayoux
3- Keler and Mbwewe
4- Aghbumeh

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

تعاریف و مفاهیم است. نخستین عنصر، منابع است که شامل متغیرهای آموزش و اشتغال می‌باشد و به قول کبیر[1] (۲۰۰۲) از عوامل تسهیل‌کننده توانمندسازی به‌شمار می‌رود. دومین عنصر، عاملیت است؛ عاملیت زنان به این موضوع اشاره دارد که زنان را نباید فقط به عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرایند تغییر، به ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیماتی که تأثیر مهمی در زندگی آنها دارد، در نظر گرفته شوند. سومین عنصر، دستاوردها یا نتایج و پیامدهاست که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شوند. دستاوردها می‌توانند از برآورده شدن نیازهای اساسی تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند: عزت‌نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی، سیاسی و غیره را دربرگیرند (کتابی و همکاران، ۱۳۸۴). برای این چارچوب نظری، پنج مرحله مشخص شده است:

الف) رفاه: در این مرحله، به امکانات رفاهی و اولیه و کمبودهایی که در این زمینه وجود دارد، توجه می‌شود؛ مانند تأمین آموزش.

ب) دسترسی: دسترسی به منابع و تسهیلاتی برای بهبود وضعیت زندگی است؛ مانند دسترسی به اعتبارات.

ج) آگاهی‌سازی: مرحله‌ای است که زنان به مشکلات و به علت بروز آن، حساس می‌شوند.

د) مشارکت: مرحله‌ای است که زمینه حضور فعال برای زنان، فراهم شده و آمادگی برای مشارکت داوطلبانه وجود دارد.

ه) کنترل: مرحله‌ای که زنان، قدرت تصمیم‌گیری پیدا می‌کنند و علاوه‌بر این که در مورد مشکل فکر می‌کنند، بهترین راه‌حل را پیشنهاد می‌کنند و بر اجرای راه‌حل، تسلط می‌یابند (اشتری، ۱۳۸۲).

فیترمن[2] در مطالعات خود، پنج سطح برای مدل ارزشیابی توانمندساز، معرفی کرده است که عبارتند از:

الف) آموزش: مقوله آموزش، نحوه بروز توانمندی‌های افراد است؛ به نوعی که ضمن فرد مشارکت در طرح‌ها و برنامه‌ها، طراح و اجراکننده نیز باشد.

ب) تسهیل‌گری: در این مدل، تلاش می‌شود به بازیگران کمک شود تا خود یک طرح را اجرا کنند.

ج) حمایت: در حمایت، بر دفاع از مردم در اجرای طرح‌های توسعه‌ای، تأکید می‌شود. به همین علت، مربیان برای دستیابی به اهداف و پیشرفت، به مردم، اعتماد به نفس می‌دهند.

د) آشکارسازی: در این مدل، توانمندساز، تجربیات خود را در اختیار مردم قرار می‌دهد و به مردم، جهت می‌دهد تا بتوانند مسائل را ببینند و طرح کنند و خودشان آن را اجرا کنند.

ه) آزادسازی: در این مدل، توانمندساز (آموزش‌دهنده)، به نوعی، زمینه بروز استعدادهای مردم را برای تصمیم‌گیری، فراهم می‌کند تا فراد درباره چگونگی استفاده از امکانات و منابع، یافتن راه‌های مفید برای مشارکت و فرصت‌های جدید، تلاش کنند (شیدایی آشتیانی، ۱۳۸۸).

مایوکس، توانمندسازی را فرایندی چندبعدی و درهم‌تنیده شده از تغییر در روابط قدرت می‌داند. در این زمینه، او به طرح سه پارادایم می‌پردازد:

الف) پارادایم خودکفایی پایدار مالی

ب) پارادایم کاهش فقر

ج) پارادایم توانمندسازی فمینیستی.

وی در پارادایم خودکفایی پایدار مالی، بر فعالیت‌های خوداشتغالی زنان، در پارادایم کاهش فقر، بر درآمد در سطح خانگی و استفاده از اعتبارات و در

1- Kabeer

2- Fetterman

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

پارادایم توانمندسازی فمینیستی، بر وابستگی و پیوستگی توانمندسازی اقتصادی افراد، توانمندسازی سیاسی و اجتماعی، تأکید و توجه می‌کند (Mayoux, 2005).

توانمندی، حوزه وسیعی برای تحلیل است و درباره تعریف آن وفاق کلی، وجود ندارد (Chowdhury & Chowdhury, 2011) و تعریفی موجز از آن، چندان آسان نیست (Malik & Courteny, 2011). به اعتقاد بیلی[1]، اینکه دقیقاً چطور توانمندسازی را در طرح‌ها و برنامه‌هایمان تعریف کنیم، به مردم و بستر خاصی منوط است که برنامه‌ها یا طرح‌ها در آنجا اجرا می‌شوند (Naz & Ur-Rehman, 2011).

مهرا[2] (۲۰۰۷) نیز معتقد است که تعاریف توانمندی، بسیار متفاوت هستند و توانمندی باید براساس شرایط و بافت خاص، مورد بررسی قرار گیرد. به اعتقاد وی، تعریف توانمندی باید گسترش گزینه‌ها برای زنان و افزایش توانایی آنها برای اجرا و اعمال گزینه‌ها را شامل شود؛ برای مثال، بهبود دستیابی زنان به فرصت‌های اقتصادی؛ مانند اعتبار و اشتغال، به گسترش گزینه‌های آن‌ها می‌انجامد، در حالی که خدمات سلامت و آموزش، قابلیت‌های زنان را برای استفاده از مزیت گزینه‌های مذکور، بهبود می‌بخشید.

به عقیده مالهاترا[3] و همکارانش (۲۰۰۲) توانمندسازی، فرایندی است که طی آن، زنان به سازماندهی خود توانمند می‌شوند و اعتماد به نفس خود را ارتقا می‌بخشند و از حقوق خود در ارتباط با انتخاب آزاد و کنترل بر منابع، استفاده می‌کنند. در این فرایند، زنان جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی کردن خواسته‌های خود، بهره‌مند می‌شوند. توانمندسازی زنان، فرایندی پویاست که توانایی زنان برای تغییر ساختارها و ایدئولوژی‌هایی که آنها را در موقعیت فرودستی وابستگی، نگه داشته است را در برمی‌گیرد.

کومار[4] (۲۰۰۵) معتقد است که توانمندی زنان، تغییر شدید، پویا و دموکراتیک در برداشت از زنان و انتظار از آنان را در جامعه، پیش‌فرض قرار می‌دهد.

شاخص‌های توانمندسازی زنان

هدف اصلی توسعه انسانی، خدمت به انسان و پرورش قابلیت‌ها، توانایی و استعدادهاست. آموزش مهارت‌های زندگی به منظور بهبود کیفیت زندگی، برخورداری از زندگی سالم، آموزش بهره‌وری در راستای نیل به خلاقیت و نوآوری و افزایش درآمد، از شاخص‌های توانمندسازی هستند که به عنوان مقولات و زیرمقولات دسته‌بندی شده در یک گروه از مقاله حاضر پس از رسیدن به اشباع نظری، بررسی و استخراج شدند:

۱- آموزش مهارت‌های زندگی (ارائه خدمات مشاوره):

- تقویت هوش رفتاری و هیجانی (تحقیقات نشان می‌دهند که تقویت هوش رفتاری بین ۸ تا ۱۰ برابر، ارزش اقتصادی دارد).
- تقویت مهارت‌های ارتباط بین فردی
- تقویت اعتماد به نفس (احساس ارزشمند بودن)
- راهکارهای کاهش اضطراب، استرس و اختلالات روانی
- تشکیل کلاس‌های آموزشی و کارگاه آموزشی
- توجه به بهداشت (بهداشت جسم و سلامت روان)
- سلامت جسمی (تغذیه مناسب، ورزش، تفریح و استراحت)
- سلامت روان: به منظور بهتر زیستن و کنار آمدن با مشکلات زندگی می‌باشد؛ به عبارت دیگر، فرد قادر به انجام فعالیت‌های روزمره به نحوه منطقی باشد و

1- Billy
2- Mehra
3- Malhotra
4- Kumar

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

کوشش در حل عاقلانه مشکلات و تعامل سازنده و مفید با محیط خویش داشته باشد.

۲- آموزش بهره‌وری: عقلانی کردن فعالیت‌هاست. یکی از اصول اساسی فرایند توسعه بهره‌وری، استفاده بهینه از امکانات است. بهره‌وری، یک دیدگاه فکری است که سعی دارد آنچه را که موجود است، بهبود بخشد. به عبارتی، استفاده بهینه از منابع و کاهش هزینه‌ها برای جلوگیری از کارهای بیهوده است. روانشناسی رفتاری معتقد است؛ بهره‌وری، به احساس موفقیت می‌انجامد، باعث انگیزه و کار بیشتر می‌شود و در فرد، رضایت به وجود می‌آورد.

۳- خلاقیت و نوآوری: تبدیل مشکل به فرصت است. در دنیا که به سرعت در حال تغییر و تحول است، خلاقیت، شرط بقا و دوام زندگی تلقی می‌شود؛ یعنی همراه شدن با شرایط زمان و مکان.

- خلاقیت ایجاد فکر و اندیشه نو
- نوآوری کاربرد افکار نو و تازه
- تقویت باورهای اعتقادی و مذهبی (درونی کردن ارزش‌ها)
- آموزش مدیریت اقتصاد خانواده (رشد نرخ پس‌انداز و رشد بهره‌وری).

بنابراین آموزش درست و تغییر نگرش، رفتار و تغییر نتایج، از ثمرات آموزش و توانمندسازی هستند.

۴- روش تحقیق

روش تحقیق کیفی

تحقیق حاضر، از لحاظ هدف، توسعه‌ای-کاربردی و از نظر پارادایم[1]، از یک سو در گروه تحقیقات کیفی[2] قرار می‌گیرد و از بعد روش، از نظریه بنیانی، بهره برده است و از سوی دیگر، در پارادایم کمّی، به واسطه ضریب همبستگی، به بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر با استفاده از پرسشنامه اسکات و جیف می‌پردازد تا از خلال آن، موانع توانمندسازی زنان، مورد بررسی قرار گیرد.

داده‌های مورد نیاز در رهیافت کیفی، عمدتاً از طریق بحث‌های گروهی متمرکز و مصاحبه‌های انفرادی نیمه‌ساختاریافته با نیروهای ذی‌نفع در سازمان شامل: مدیران، کارشناسان و ...، گردآوری شده‌اند. پس از پیمودن مراحل سه‌گانه کدگذاری مطابق الگوی پیشنهادی اشتروس و کوربین[3] (۱۹۹۸)، پدیده مرکزی تحقیق تحت عنوان توانمندسازی اقتصادی زنان آسیب‌پذیر تهران و به مثابه یک رویکرد سازمانی، شناسایی و مدل پارادایمی متناظر با آن، تدوین شد.

نتایج داده‌های تحقیق بنیانی نشان می‌دهند که مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، دسترسی به منابع مالی- اعتباری و دسترسی به فرصت‌های شغلی، مهمترین شرایط علی مؤثر بر پدیده مذکور هستند. همچنین سه پیامد اصلی رخداد پدیده مورد اشاره، استقلال مالی، بهبود کیفیت زندگی و تأمین معیشت پایدار هستند.

روش نمونه‌گیری و تعداد نمونه‌ها

در پژوهش حاضر، نمونه مطالعه، زنان آسیب‌دیده یا در معرض آسیب هستند که در محیط پژوهش، حضور دارند. همچنین به دلیل امکان‌پذیری مصاحبه‌ها، شرکت‌کنندگان باید ایرانی و فارسی‌زبان (یا دارای آشنایی کامل به زبان فارسی) باشند. روش نمونه‌گیری، بر پایه نمونه‌گیری نظری[4] است. گلیزر و اشتراوس[5]، روش نمونه‌گیری نظری را این گونه شرح می‌دهند: فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق، تحلیل‌گر به طور همزمان، داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه

1- Paradigm
2- Qualitive Research

3- Strauss and Corbin
4- Theoretical Sampling
5- Glaser and Strauss

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

داده‌هایی را در مرحله بعدی، گردآوری و آن‌ها را از کجا پیدا کند تا بدین وسیله، نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری، تدوین نماید. عموماً در یک مطالعه کیفی مثل نظریه مبتنی بر زمینه، تعداد مشارکت‌کنندگان، از قبل قابل تعیین نیست و در مرحله جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها پس از اشباع نظری موضوع مورد بررسی، حاصل می‌شود (فلیک[1]، ۱۳۸۷). بر این اساس، در تحقیق حاضر، تا رسیدن به اشباع نظری در تحقیق کیفی، نهایتاً با نمونه‌ای معادل ۵۹ زن آسیب‌پذیر تحت پوشش ستاد توانمندسازی شهرداری تهران مصاحبه شد.

ابزار و روش گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌ها، راهنمای تدوین شده، به منظور پیشبرد مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته خواهد بود که براساس اهداف تحقیق و نیز نظرات اساتید، تهیه می‌شود. روش اصلی گردآوری داده‌ها، انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته است که براساس راهنمای سؤالات مرتبط با موضوع و جامعه هدف، برنامه‌ریزی می‌شوند. از مشاهده، یادداشت در عرصه، اسناد و پرونده‌های موجود نیز استفاده می‌شود. جمع‌آوری داده‌ها، به صورت نمونه‌گیری نظری انجام خواهد شد.

فرایند تحقیق کیفی

مرحله اول، طرح تحقیق: در این پژوهش، سؤال کلی تحقیق این است که عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر و درجه تأثیرپذیری هر یک از عوامل بر سطح توانمندی آنان، به چه میزان است؟

مرحله دوم، گردآوری داده‌ها: در این مرحله، جمع‌آوری اطلاعات اولیه با ورود به میدان تحقیق، آغاز شد. در این مرحله، نمونه‌گیری هدفمند[2] انجام شد. مصاحبه از افراد اصلی که به روش گلوله برفی[3] انتخاب شده بودند تا زمانی ادامه داشت که پاسخ‌های نفر آخر با نفر اول، یکی شود و به عبارتی، پاسخ‌ها تکرار می‌شدند و هنگامی که پاسخ به سؤالات، به اشباع تئوریک[4] می‌رسید، مصاحبه، پایان می‌یافت و با مصاحبه با زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران، بخشی از صحت اطلاعات، تأیید و مجدداً نقاط ضعف و قوت فعالیت، بررسی شد.

گوناگونی تکنیک‌های گردآوری داده‌ها، یکی از وجوه مثلث‌سازی[5] است که باعث اعتبار درونی تحقیق می‌شود. حاصل بهره‌گیری از این تکنیک‌ها (مصاحبه عمیق و مشاهده) و انبوهی از اطلاعات با اشکال مختلف نوشتاری، صوتی و تصویری بود که پژوهشگر را به مرحله بعدی تحقیق، هدایت کرد. در مراکز رسیدگی به امور زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران، به انجام مصاحبه‌های عمیق با کارشناسان، مدیران و دست‌اندرکاران رسیدگی به امور زنان آسیب‌پذیر، مبادرت شد.

در نظریه بنیانی، گردآوری و تحلیل داده‌ها، به صورت هم‌زمان و هم‌پا، دنبال می‌شود و به همین دلیل، در نمونه‌گیری تئوریک، برخلاف نمونه‌گیری‌های آماری که براساس نقشه و طرح از پیش تعیین شده و تقریباً انعطاف‌ناپذیر دنبال می‌شود، انجام هر مرحله از کار، مسیر آینده و نوع اطلاعات مورد نیاز و افرادی که باید مورد بررسی قرار بگیرند را مشخص خواهد کرد (پاپ‌زن، ۱۳۸۲).

بنابراین در این پژوهش، عملیات میدانی و فرایند تکمیل اطلاعات در مراکز هدف، تا آنجا ادامه یافت که پژوهشگر به این باور رسید که اظهارنظرها در خصوص موضوع و هدف تحقیق، به حالتی یکنواخت و تکراری رسیده است و به عبارتی، جست‌وجوی بیشتر به یافتن داده‌های جدیدتر، منجر نمی‌شود و این همان چیزی است

1- Flick
2- Purposed Sampling
3- Snowball
4- Theoretical Saturation
5- Triangulation

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

که تحت عنوان اشباع تئوریک، از آن نام برده می‌شود. یکی از تفاوت‌های روش‌های کیفی و کمّی نیز در همین وجه از تحقیق است؛ زیرا در اینجا، پژوهشگر است که براساس درک خود، تعیین می‌کند که تا کجا باید کار را ادامه دهد و در تمام فرایند تحقیق با داده‌ها و نتایج آن، تعاملی تنگاتنگ دارد که این امر در تحقیقات کمّی، دیده نمی‌شود.

مرحله سوم، تنظیم داده‌ها: پژوهشگر در این تحقیق، به پیاده کردن نوارهای صوتی و تصویری و تنظیم یادداشت‌های حاصل از عملیات میدانی، مبادرت ورزید و ضمن گوش دادن و نگاه کردن به تصاویر، به مواردی از قبیل تن صدا و حالات پاسخ‌دهنده با توجه به مکان و موقعیت، توجه کرد و تفسیر و برداشت‌های خود را مجدد یادداشت کرد که حاصل این مرحله، ثبت نکات اصلی و برجسته بود.

مرحله چهارم، تحلیل داده‌ها: اصلی‌ترین فرایند در نظریه بنیانی، تحلیل داده‌هاست که مرکز ثقل پژوهش‌های کیفی است که در تحقیق بنیانی در قالب سه شکل از کدگذاری، انجام می‌گیرد: کدگذاری باز[1]، محوری[2] و انتخابی[3] (پاپ‌زن،۱۳۸۲).

در پژوهش حاضر برای انجام کدگذاری باز، یادداشت‌های میدانی، مرور شد و پس از استخراج جملات اصلی آنها، اجزای مشابه و معنی‌دار مباحث، به صورت کدهایی، ثبت گردید که جمعاً به ۴۳ مورد رسید و برای هر کدام از نکات اصلی و محوری، یک کد انتخاب شد. بدین ترتیب، نکات اصلی و محوری حاصل از مصاحبه با زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران به تعداد ۵۹ مورد و نکات اصلی و محوری حاصل از مصاحبه با کارشناسان و مسئولان رسیدگی به امور زنان آسیب‌پذیر، به ۱۸ مورد، بالغ گردید.

در کدگذاری محوری، مقولات[4] تشکیل شده، توسعه می‌یابند و هر طبقه شامل زیرطبقه‌هایی خواهد شد و ارتباط هر یک از آنها نیز مشخص می‌شود. لازمه مرحله کدگذاری محوری، مقایسه دائمی داده‌هاست. پژوهشگر، داده‌های کدگذاری شده را با یکدیگر مقایسه می‌کند و به صورت خوشه‌هایی که با هم تناسب دارند، درمی‌آورد و کدهای مشابه را در یک طبقه قرار می‌دهد (Goulding, 2000). در این مرحله از پژوهش حاضر، کدها و دسته‌های اولیه‌ای که در کدگذاری باز ایجاد شده بودند را با موارد مشابه، ادغام کرده، ارتباط بین خرده‌طبقه‌ها مشخص شده و طبقاتی با مفاهیم جدید توانایی زنان و موانع فعالیتی زنان، شکل گرفتند.

مرحله پنجم انجام کدگذاری انتخابی: در این مرحله، جمله‌هایی که قبلاً کدگذاری شده‌اند، دوباره با هم ترکیب می‌شوند تا رابطه میان آنها قابل درک شود و سپس نمودار مربوط به آنها ترسیم می‌گردد که باید هم‌پوشانی مباحث را دربر گیرد (Derw & Arch, 2008). در این مرحله، جمله‌هایی که قبلاً کدگذاری شده بودند، دوباره با هم ترکیب شدند تا مقوله‌ای که قادر است سایر طبقات یا مفاهیم را به یکدیگر ارتباط دهد، شناسایی شود و چارچوب مفهومی تحقیق، به‌تدریج، شکل گیرد. بر این اساس، در تحقیق حاضر، پژوهشگران در پیگیری خط سیر داستان[5] به این واقعیت مهم دست یافتند که:

- برآورده ساختن نیازهای اساسی، از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند. بر این اساس، ضروری است که

1- Open Coding
2- Axial Coding
3- Selective Coding
4- Categories
5- Story Line

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

علاوه‌بر سطوح بالای سازمان‌های دولتی، سازمان‌های غیردولتی زنان نیز برای بسیج سیاسی، آگاه‌سازی و آموزش همگانی، تلاش کنند.

- اهداف کوتاه‌مدتی شامل: آموزش‌های کوتاه‌مدت در بخش‌های رسمی و غیررسمی و تمرین حضور در صحنه‌های اجتماعی در نظر گرفته شوند.

- اصلاح قوانین مدنی، نظام‌های حقوقی مالکیت، حق کنترل، قوانین کار و... از جمله اهداف راهبردی هستند که برای تحقق توانا‌سازی زنان و عدالت اجتماعی، دنبال می‌شوند.

به طورکلی، روش‌های توانمندسازی زنان از دو طریق، میسر می‌شود:

۱) حذف عواملی که مانع از فعالیت زنان می‌شود.

۲) افزایش توانایی و قابلیت‌ها؛ مانند افزایش سطح تحصیلات، دسترسی به منابع مالی، بهبود وضع سلامت، برخورداری از حقوق مالکیت قانونی، رفع تبعیض از بازار کار و حذف باورهای سنتی در توانمندسازی.

مرحله ششم طراحی و اعتبار مدل: اولین قدم در مرحله طراحی مدل، طبقه‌بندی مرکزی است که درون‌مایه تحقیق را نشان می‌دهد. این طبق، بین داده‌های مختلف، ارتباط برقرار می‌کند، اما خود در بین داده‌ها نیست (Goulding, 2000)؛ از این‌رو با توجه به درک و دریافت پژوهشگران از مرحله آخر نظریه بنیانی در تحقیق حاضر، یافته‌های حاصل از تجزیه‌وتحلیل حول محور هدف اصلی قرار گرفتند و با پیوند دادن کدها (کدگذاری باز)، مفاهیم (کدگذاری محوری) و مقوله‌ها (کدگذاری انتخابی)، مدل مفهومی تحقیق، ترسیم شد و تأیید نظر کارشناسان نیز، به مدل، اعتبار بخشید (Alsop et al., 2006).

ارزیابی داده‌های کیفی

در تحقیقات کیفی موثق بودن؛ به معنی صحت و کفایت روش کار می‌باشد. محققان در مورد موثق بودن احتمالی از طریق خواص اعتبار[1]، قابلیت وابستگی[2]، تأییدپذیری[3] و قابلیت انتقال[4]، قضاوت می‌کنند. مهم‌ترین این خواص، اعتبارپذیری است (Holloway & Wheeler, 2002). در این تحقیق علاوه‌بر مقایسه یافته‌های حاصل از کدگذاری داده‌ها با پیشینه نظری و تجربی موجود، از طریق نقد و ارزیابی یافته‌های تحقیق در مراحل مختلف، به وسیله کارشناسان و اساتید مرتبط متخصصان حوزه توانمندسازی، تلاش شد تا حد امکان معتبر بودن یافته‌ها، محقق و تأیید شود.

روش تحقیق کمی

در رهیافت کمّی تحقیق نیز سطح توانمندی صدویازده زن آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران براساس سه شاخص یا مقوله آموزش مهارت‌های زندگی، آموزش بهره‌وری و خلاقیت و نوآوری، تعریف شد و با استفاده از ۱۳ گویه در مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت، مورد سنجش قرار گرفت. همچنین به منظور بررسی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان، از پرسشنامه اسکات و جیف استفاده شد تا از این طریق، موانع توانمندسازی زنان براساس سه عامل نگرش و میزان (شدت) تجربه، آموزش و پایگاه اجتماعی- اقتصادی (اشتغال) زنان در قالب ۳۳ گویه، بررسی گردد.

ویژگی‌های زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری که پاسخگوی پرسشنامه‌ها بودند، طبق جدول ۱ می‌باشد.

1- Credibility
2- Dependability
3- Conformability
4- Transferability

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

جدول۲- ویژگی‌های زنان پاسخ‌دهنده

ویژگی‌های پاسخ‌دهندگان	سن				وضعیت تأهل	
	۳۰-۲۰ سال	۴۰-۳۱ سال	۵۰-۴۱ سال	۵۰ به بالا	مجرد	متأهل
فراوانی	۱۷	۳۸	۴۶	۱۰	۴۳	۶۸
درصد	۱۵/۳	۳۴/۳	۴۱/۴	۹	۳۸/۷	۶۱/۳

منبع: (یافته‌های نگارندگان)

برای پاسخگویی به سؤال اول تحقیق، مبنی بر تعیین سطح توانمندی زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران، فرضیه‌های آماری عبارتند از:

- سطح توانمندی زنان آسیب‌پذیر در حد متوسط و یا کمتر از آن است؛ به عبارت دیگر $H_0: \mu \leq 2.5$.
- سطح توانمندی زنان آسیب‌پذیر بالاتر از حد متوسط است؛ به عبارت دیگر $H_1: \mu > 2.5$.

جدول۳- ارزیابی آماره t و سطح معنی‌داری

انحراف معیار	میانگین	ارزش آزمون= ۲/۵		
		سطح معناداری	درجه آزادی	T
۰/۴۱۷	۲/۴۹	۰/۱۶۸	۱۱۰	-۰/۲۵۲۷

منبع: (محاسبات نگارندگان)

در خروجی این فرمان، آماره t برابر با ۰/۲۵۲۷- و سطح معنی‌دار مشاهده شده ۰/۱۶۸ می‌باشد. از این رو می‌توان اذعان داشت که مقدار t معنی‌دار است اما به واسطه آن که سطح معنی‌دار مشاهده شده کوچک است. بنابراین فرض صفر رد می‌شود، یعنی آزمون روی مؤلفه‌ها و متغیرهای تحقیق، مؤثر بوده است.

به عبارت دیگر، میانگین به‌دست آمده ۲/۴۹ نمایانگر این واقعیت است که سطح توانمندی زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران، در حد متوسط است که این امر به طور ضمنی، حکایت از وجود عوامل و مؤلفه‌های بازدارنده موجود در مراکز توانمندسازی زنان تحت پوشش شهرداری تهران دارد.

۵-یافته‌های تحقیق

در اغلب منابع و رویکردهای نظری، حلقه اول و نقطه شروع زنجیره آسیب‌پذیری، فقر اقتصادی، بیان می‌شود. هرچند، افراد، درک متفاوتی از فقر دارند، در مورد اقشار آسیب‌پذیر، عموماً مفهوم فقر، ناظر بر عدم‌تأمین حداقل نیازهای معیشتی پایه است. یکی دیگر از مسائلی که در زمینه شرایط اقتصادی گروه مورد مطالعه، حائز اهمیت است، نقش اشتغال در محیط شغلی سالم به لحاظ روابط بین کارگران و کارفرما در بهبود سایر ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنها است. از سوی دیگر، مسائل و مشکلات اقتصادی، به سهولت و با سرعت زیاد به سایر حوزه‌های زندگی، سرایت می‌کنند.

عوامل تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان را می‌توان به دو گروه عوامل راهبردی و عملیاتی، طبقه‌بندی کرد که در جدول ۴ تبیین شده‌اند. مؤلفه‌های راهبردی؛ شامل

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

تـدوین اسـتراتژی‌هـای راهبـردی هماهنـگ بـرای توانمندسازی زنان از منظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوری، تدوین قوانین و سیاست‌های مناسب و جامع برای تثبیت جایگاه زنـان و نقـش‌آفرینـی آنـان در عرصـه‌هـای مختلـف اجتمـاعی، اقتصـادی، فرهنگـی و سیاسی و تغییر نگـرش و باورهـای اجتمـاعی در زنـان و مردان نسبت به نقش زنان می‌باشند و مؤلفـه‌هـای عملیـاتی عبارتند از: بازنگری قوانین و نهادهای مرتبط با مشـارکت زنان، بازنگری در قوانین مدنی، بازنگری قوانین مرتبط به آموزش و اشـتغال بـانوان، بـازنگری سیسـتمی قـوانین و سیاست‌هـای ارتقـای شـغلی و حرفـه‌ای زنـان، بـازنگری قوانین و سیاست‌های مرتبط با کسب منابع مالی، تـدوین الگوهای شایستگی زنان برای کسب مهارت‌های مورد نیاز بازار کار، تغییر نگـرش زنـان نسـبت بـه شایسـتگی‌هـا و توانمنـدی‌هـا، توانمندسـازی زنـان در ابعـاد اقتصـادی، اجتماعی، سیاسی و روانی، اصـلاح نظـام‌هـای مـالکیتی، آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ایجـاد حـق کنتـرل بـرای زنـان. بـا شناخت این عوامل می‌تـوان از دو طریـق، توانمندسـازی زنان را محقق کرد: ۱- حذف عواملی که مـانع از فعالیـت زنان می‌شود. ۲- افزایش توانایی و قابلیت‌های زنان.

جدول۴- عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
راهبردی	تدوین استراتژی‌های راهبردی هماهنگ برای توانمندسازی زنان از منظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوری
	تدوین قوانین و سیاست‌های مناسب و جامع برای تثبیت جایگاه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و ...
	تغییر نگرش و باورهای اجتماعی زنان و جامعه
عملیاتی	بازنگری قوانین و نهادهای مرتبط با مشارکت زنان
	بازنگری در قوانین مدنی
	بازنگری قوانین مرتبط به آموزش زنان
	بازنگری سیستمی قوانین و سیاستی پیرامون مشارکت زنان
	بازنگری قوانین و سیاست‌های مرتبط با کسب منابع مالی
	تدوین الگوهای شایستگی زنان برای کسب مهارت‌های مورد نیاز
	تغییر نگرش زنان نسبت به شایستگی‌ها و توانمندی‌ها
	توانمندسازی زنان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی
	اصلاح نظام‌های مالکیتی
	آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و ....
	ایجاد حق کنترل برای زنان

منبع: (یافته‌های نگارندگان)

مدل پارادایمی پیشنهادی در زمینه توانمنـدی اقتصادی زنان

شـکل ۱، مـدل پـارادایمی پیشـنهادی در زمینـه توانمندی اقتصادی زنان آسیب‌پـذیر را نشـان مـی‌دهـد. پدیده مرکزی این مـدل، توانمندسـازی اقتصـادی اسـت. آنچه در ادامه می‌آید، شـرحی دربـاره شـرایط حـاکم بـر رخداد این پدیده است.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

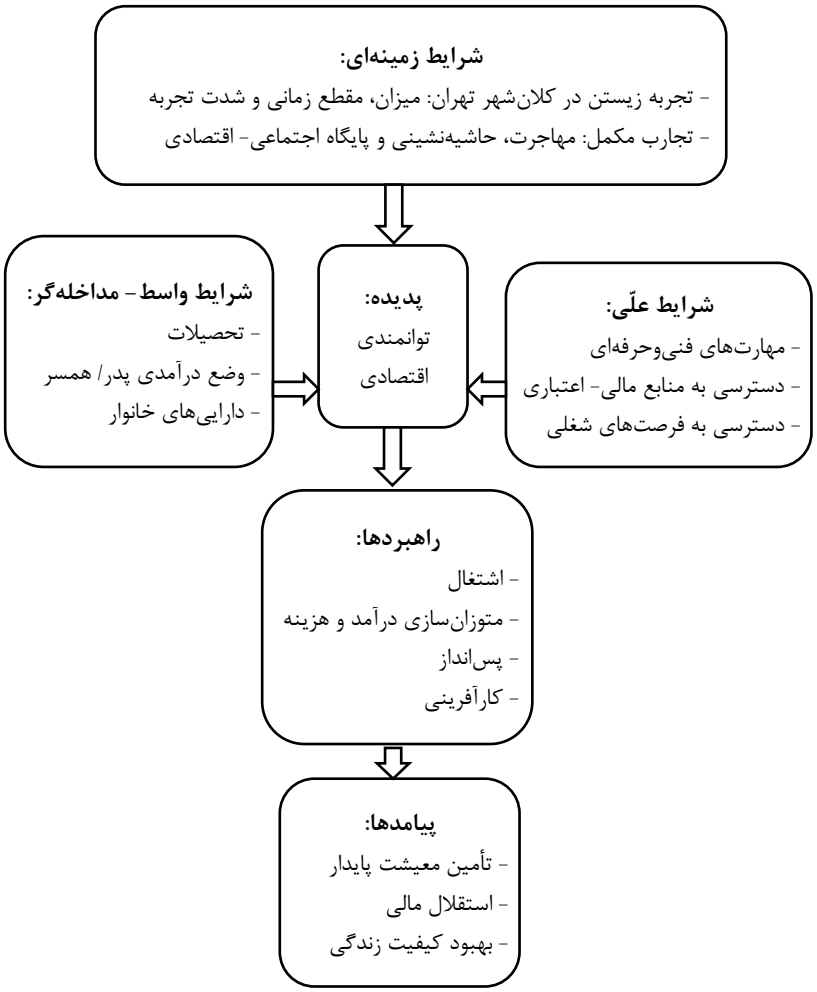

شکل۱- مدل پارادیمی پیشنهادی در زمینه توانمندی اقتصادی زنان

منبع: (مطالعات نگارندگان)

شرایط علّی

علاوه‌بر برنامه‌های توانمندسازی که در ارتباط با ارتقای سطح توانمندی اقتصادی افراد انجام شده است، به طور کلی می‌توان از سه عامل اصلی که به نوعی محتوای اصلی برنامه‌های مذکور را نیز شامل می‌شده‌اند، به عنوان شرایط علّی توانمندی زنان آسیب‌پذیر، نام برد: مورد اول، میزان تسلط بر مهارت‌های فنی‌وحرفه‌ای است؛ در واقع به لحاظ نقش ابزاری، می‌توان این عامل را در حکم پیش‌نیاز اساسی برای تحقق توانمندی اقتصادی، به حساب آورد. هرچه سطح این مهارت‌ها و تناسب آنها با نیازهای بازار کار بیشتر باشد، می‌توان انتظار داشت سهم تعیین‌کنندگی آنها در توانمندی اقتصادی، افزایش یابد. اصولاً مهارت‌های فنی‌وحرفه‌ای، جدای از بعد استعدادی آن که می‌تواند تا حد زیادی جنبه زیستی داشته باشد؛ چنانچه فرد در مقاطع پیشین زندگی، چنین مهارت‌هایی را فراگرفته باشد، برای وی یک سرمایه بالقوه به حساب می‌آید که می‌تواند در شرایطی مشخص، آن را به ابزاری برای بهبود و ارتقای سطح توانمندی اقتصادی خود تبدیل کند. عامل دوم و مهم دیگر، دسترسی به فرصت‌های شغلی متناسب با مهارت‌های فنی‌وحرفه‌ای فرد و به لحاظ متغیرهای مداخله‌گری است. اساساً میزان توفیق شکار و تصاحب

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

فرصت‌های شغلی حتی در یک اقتصاد پویا و در حال شکوفایی نیز به ویژگی‌های روان‌شناختی و شخصیتی افراد، بستگی دارد. سومین عامل اثرگذار بر توانمندی اقتصادی زنان آسیب‌پذیر، میزان دسترسی به منابع مالی و اعتباری است. اثرگذاری این عامل نیز از دو جهت قابل بررسی است: از یک طرف، زنان آسیب‌پذیر به ویژه آن گروه از آنها که در موقعیت‌های سرپرستی خانوار قرار دارند یا به طور غیررسمی، عمده وظایف و مسئولیت‌های مرتبط با سرپرستی خانوار به آنها محول شده است؛ چنانچه در زنجیره آسیب‌های متوجه خود، با یک یا چند مشکل هزینه‌بر مواجه شوند، معمولاً بدون دسترسی به وام‌های کوچک، امکان گذار از چنین موانعی را ندارند. حال اگر این دسترسی به طور قاعده‌مند و منصفانه وجود نداشته باشد، آنها به ناچار از مسیرهای مخاطره‌آمیز و دارای پیامدهای منفی تشدیدکننده وضع موجود، اقدام به تأمین هزینه‌های مذکور می‌کنند که نهایتاً، به افت سطح توانایی‌های اقتصادی فعلی آن‌ها منجر می‌شود. علاوه بر این، دسترسی به اعتبارات خرد، در مسیر خلق فرصت‌های شغلی برای جامعه مورد مطالعه، دارای اهمیت است. این مورد به ویژه زمانی که زنان مذکور، امکان اشتغال در بیرون از منزل را نداشته باشند، توانسته است زمینه لازم برای ایجاد شرایط کار و فعالیت‌های اقتصادی درآمدزا در منزل را برای آنها فراهم کند. در طرف مقابل این گروه، افرادی نیز در جامعه مورد مطالعه، مشاهده شده‌اند که پس از تجربه موفق مهارت‌آموزی و اشتغال در شرایط کنترل شده، به بخش‌های رقابتی بازار کار وارد شده‌اند و با دسترسی به اعتبارات خرد، طرح‌های کارآفرینانه خود را پیگیری و اجرا نموده‌اند.

شرایط زمینه‌ای

زمینه‌ای که توانمندی اقتصادی در آن به وقوع می‌پیوندد، کلان‌شهر تهران است. اقتصاد تهران علاوه‌بر مشابهت‌های کلی با روندهای اقتصاد جاری کشور، شرایط و مختصات اختصاصی مهمی نیز دارد که در مجموع، تشکیل‌دهنده بستر موجود برای رخداد پدیده مورد بحث هستند. وجود تنوع فوق‌العاده در بازار کار، فرصت‌های شغلی، شبکه گسترده حمل‌ونقل درون‌شهری، فاصله زیاد شمال- جنوب (یا حاشیه- مرکز) به لحاظ شرایط اقتصادی- معیشتی در این شهر و نرخ بالای مهاجرت جویندگان کار به تهران از سایر مناطق شهری و روستایی کشور، از جمله این شرایط هستند. علاوه‌بر موارد مذکور، بازار کار غیررسمی گسترده، شرایط ویژه‌ای به اقتصاد تهران بخشیده است تا آن جا که به جامعه هدف؛ یعنی زنان آسیب‌پذیر مربوط می‌شود، مجموعه این موارد، هم فرصت‌زا و هم تهدیدآفرین بوده‌اند.

شرایط مداخله‌گر

سطح تحصیلات عمومی و دانشگاهی در بین افراد مورد مطالعه، ارتباطی قابل تأیید و نه لزوماً همواره مستقیم، با توانمندی اقتصادی آن‌ها داشته است. از یک طرف، تحصیلات در راستای افزودن بر دامنه دسترسی‌های فرد نسبت به فرصت‌های شغلی در بازار کار، عمل می‌کند و از سوی دیگر، با بالا بردن سطح منحنی مطلوبیت‌های فرد، بین وضع موجود و وضع مطلوب فرد، فاصله می‌اندازد و در نتیجه باعث پایین آمدن میزان توانمندی اقتصادی ادراک‌شده و تجربه‌شده از جانب او می‌شود. همچنین تحصیلات می‌تواند در فهم و عملکرد فرد نسبت به مقولاتی همچون: درآمد، هزینه، پس‌انداز، اولویت‌بندی نیازهای مادی و مواردی از این دست، اثرگذار باشد. یکی دیگر از شرایط مداخله‌گر مرتبط با توانمندسازی اقتصادی افراد، وضع درآمدی و دارایی‌های سرپرست خانوار و به طور خاص پدر یا همسر بوده است.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

راهبردها

راهبردهایی که زنان آسیب‌پذیر در ارتباط با پدیده توانمندی اقتصادی در پیش گرفته‌اند را می‌توان در چهار مورد اصلی خلاصه کرد. مهم‌ترین و احتمالاً مبنایی‌ترین راهبرد در این زمینه، اشتغال این زنان است. قرار گرفتن در یک موقعیت شغلی در کنار درآمدزایی، در هویت‌یابی و توانمندی روانی فرد نیز حائز اهمیت است. بسیاری از زنان مورد مطالعه، در مواجهه با بحران‌های شدید همچون اعتیاد شدید همسر به سوء مصرف مواد، پس از قرار گرفتن در موقعیت شغلی، عملکرد مؤثرتری نسبت به زمان حضور تمام وقت خود در خانه نشان داده‌اند. راهبرد مهم دیگر، متوازن‌سازی درآمد و هزینه می‌باشد. افرادی که به دنبال دریافت مشاوره‌های لازم یا برمبنای تجربیات شخصی، به ایجاد توازن منطقی مابین هزینه‌های زندگی و درآمدهای موجودشان، اقدام نموده‌اند، در دستیابی به توانمندی اقتصادی تا حد زیادی کامیاب بوده‌اند. پس‌انداز نیز راهبرد کلیدی دیگری در ارتباط با توانمندی اقتصادی بوده است. در اغلب موارد، زنان آسیب‌پذیر، اوج ناتوانی اقتصادی خود را در برخورد با یک مشکل قابل حل مادی، به دلیل عدم‌برخورداری از پس‌انداز کافی، بیان کرده‌اند و نمونه‌هایی از پاسخگویان نیز عملاً تحول اساسی در وضعیت مادی و سطح توانمندی اقتصادی خود را مدیون توجه جدی به مقوله پس‌انداز می‌دانند. در واقع، راهبرد پس‌انداز در تداوم‌بخشی و پایدارسازی توانمندی اقتصادی افراد، نقش تعیین‌کننده و بسزایی داشته است. راهبرد مهم دیگری که به نوعی می‌توان آن را بالاترین شاخص سطوح توانمندی اقتصادی به حساب آورد، کارآفرینی است. هر چند کارآفرینی به لحاظ مفهومی، ترکیب پیچیده‌ای از توانمندی اقتصادی و توانمندی روانی و شخصیتی را در بطن خود به همراه دارد، اما عموماً به عنوان یکی از راهبردهای جذاب برای توانمندسازی اقتصادی، مطرح بوده است. در بین زنان آسیب‌پذیر نیز به ویژه در مورد افرادی که تجربه موفقی از توانمندی روانی و شخصیتی را پشت سر گذاشته‌اند، این راهبرد، در کنار تحقق شرایط علّی مورد اشاره برای توانمندی اقتصادی می‌تواند فرد را به نحو چشم‌گیری در این زمینه موفق کند. البته در عمل، موارد مشاهده شده برای کاربست تمام عیار این راهبرد از سوی افراد مورد مطالعه، در حد انگشت‌شمار بوده است. اما چنانچه به جای تعاریف حداکثری، به سراغ مصادیق حداقلی آن برویم، نمونه‌های قابل انعطاف، به مراتب افزایش خواهند یافت. در چنین مواردی زنان مورد مطالعه، پس از شناخت توانایی‌ها و استعدادهای خود و کسب مهارت‌های حرفه‌ای لازم، توانسته‌اند به درجات مختلف، کسب و کاری مستقل از نهاد پشتیبان‌کننده را برای خود محقق سازند.

پیامدها

اولین پیامد قابل مشاهده برای پدیده توانمندی اقتصادی، توانایی زنان آسیب‌پذیر برای تأمین معاش پایدار خود و افراد تحت سرپرستی‌شان است. این توانایی علاوه‌بر آن که متضمن تأمین نیازهای مادی حیاتی آنها به طور مستمر است، کاهش سطح استرس‌ها و اضطراب‌های روانی ناشی از نقصان در فرایند تأمین این نیازها را به دنبال دارد. تحقق این امر می‌تواند جذابیت مواردی مانند: مشاغل کاذب یا سازوکارهای نامتعارف برای تأمین مایحتاج زندگی را در ذهن آنان تا حد زیادی از بین ببرد. استقلال مالی، پیامد مهم دیگر توانمندی اقتصادی زنان آسیب‌پذیر است. اساساً یکی از عوامل اصلی قرار گرفتن زنان مورد مطالعه در مواضع مادون و تحت سلطه در روابط قدرت در درون خانواده، عدم‌کنترل و اختیار آنها در ارتباط با منابع مالی خانواده می‌باشد. بهبود کیفیت زندگی زنان آسیب‌پذیر، چه در بعد ذهنی و چه در بعد عینی آن، به واسطه توانمندی اقتصادی،

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

محقق می‌شود. توجه به سلامت جسمی، بهبود نحوه گذران اوقات فراغت، بهبود عملکرد در زمینه امور تربیتی و تحصیلی فرزندان، بهبود الگوی تغذیه، کاسته شدن از عوامل تنش‌زا و اختلاف‌آفرین بر سر سلامت روانی، بهبود روابط خانوادگی و مواردی از این دست، به کرات از سوی مصاحبه‌شوندگان به عنوان مصادیقی از ارتقای کیفیت زندگی آنها بیان شده است.

در جریان بررسی داده‌های به‌دست آمده از کلیه مصاحبه‌ها و رویکردهای نظری، چنین برمی‌آید که حلقه دوم زنجیره آسیب‌پذیری زنان نیز به مسأله رابطه توانمندسازی زنان با توسعه پایدار، اختصاص می‌یابد. پیرامون توانمندسازی زنان به عنوان محور، شاخص و نیز دستاورد توسعه پایدار، دو نکته اساسی و قابل اعتنا وجود دارد که نادیده گرفتن آن‌ها غیرممکن است:

- اولین نکته در خور توجه، بومی کردن الگوهای توانمندسازی در هر جامعه است. همان‌گونه که توسعه پایدار، توسعه‌ای مبتنی بر ویژگی‌ها و اختصاصات فرهنگی، جامعه‌شناختی، زیست‌شناختی و بوم‌شناختی است، توانمندی زنان نیز باید در بستری متناسب با شرایط و ظرفیت‌های هر جامعه، تعریف شود و ارتقا یابد. برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای عملی که در سطح جهانی برای رشد و ارتقای زنان و توانمندسازی آنها مطرح می‌شود، می‌تواند سمت‌وسوی کلی حرکت و تحول زنان هر جامعه را تعیین کند، اما نمی‌تواند محتوای برنامه‌ها را به طور دقیق مشخص کند. این محتوا را مؤلفه‌های فرهنگی، اعتقادی، ملی و قومی و نیز امکانات و ظرفیت‌های مادی و معنوی هر جامعه، تعریف می‌کند (رهنورد و حسینی، ۱۳۸۷). مهم‌تر از محتوای برنامه‌ها، تعیین درست وضعیت و شرایط موجود زنان یک جامعه با همه کاستی‌ها و فزونی‌هاست که در هر جامعه با جامعه دیگر فرق دارد.
- نگرش سیستمی به بحث توانمندسازی زنان نیز از مباحث مهم در این زمینه است؛ یعنی همان‌گونه که زنان در ارتباط منسجم و پویا با جامعه خود هستند، توانمندسازی زنان را هم باید در یک سیستم اجتماعی دید و تعریف کرد و مجموعه عوامل مرتبط با زنان و موقعیت و شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی‌شان را باید در جهت توانمند کردن آنها، هماهنگ و همسو کرد. اگر در جامعه‌ای، مجموعه باورها و نگرش‌ها نسبت به زنان با توانمندی آنها سازگار نباشد و مجموعه برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی، اعتقادی به نقش مؤثر زنان در فرایند توسعه‌یافتگی نداشته باشند، توانمندسازی زنان محقق نخواهد شد (Naz & Ur-Rehman, 2011).

در جریان بررسی داده‌های به‌دست آمده از کلیه مصاحبه‌ها و رویکردهای نظری چنین برمی‌آید که حلقه سوم زنجیره آسیب‌پذیری زنان نیز به مسأله رابطه فقر و توانمندی، اختصاص می‌یابد. پدیده فقر نه لزوماً به معنای فقر درآمدی بلکه از دیدگاه توسعه انسانی، به معنای محرومیت از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و فرصت برای یک زندگی شرافتمندانه است. در این بین، فقر زنان، فراتر از فقر مادی و امکانات لازم برای ادامه حیات است. فقر زنان شامل: محرومیت از حق انتخاب، دسترسی به فرصت‌ها، اتکا به خود، اعتماد به نفس، حق و توانایی مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه است (شادی‌طلب و همکاران، ۱۳۸۴).

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

جدول ۵- مراکز مورد مطالعه ستاد توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر و عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان

نام مرکز	عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان	توانمندسازی
دایره سیاست‌گذاری ستاد توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر	تدوین استراتژی‌های راهبردی هماهنگ برای توانمندسازی زنان از منظر اقتصادی	۲/۱۷
	تدوین قوانین و سیاست‌های مناسب و جامع جهت تثبیت جایگاه زنان در عرصه‌های اقتصادی	۲/۳۳
	تغییر نگرش و باورهای اجتماعی زنان و جامعه	۲/۶۶
	بازنگری قوانین و نهادهای مرتبط با مشارکت زنان	۲/۷۵
	بازنگری در قوانین مدنی	۲/۲۱
اداره آموزش ستاد توانمندسازی زنان	بازنگری قوانین مرتبط به آموزش زنان	۲/۷۸
	تدوین الگوهای شایستگی زنان جهت کسب مهارت‌های مورد نیاز	۲/۵۵
	آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی و	۲/۴۸
اداره اشتغال ستاد توانمندسازی زنان	بازنگری سیستمی قوانین و سیاستی پیرامون مشارکت زنان	۲/۱۷
	بازنگری قوانین و سیاست‌های مرتبط با کسب منابع مالی	۲/۸۸
	تغییر نگرش زنان نسبت به شایستگی‌ها و توانمندی‌ها	۲/۶۲
	اصلاح نظام‌های مالکیتی	۲/۲۲
	ایجاد حق کنترل برای زنان	۲/۱۳

منبع: (یافته‌های نگارندگان)

با توجه به داده‌های جدول ۵، هر چند تفاوت معناداری میان مراکز مورد مطالعه ستاد توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر تحت پوشش شهرداری تهران (دایره سیاست‌گذاری، اداره آموزش و اداره اشتغال) مشاهده نمی‌شود، اما تفاوت‌های مشهود در این جدول، ناشی از عوامل تأثیرگذاری است که در قالب سؤال دوم با استفاده از روش تحلیل همبستگی، شناسایی شده‌اند. درجه حضور عوامل موثر بر توانمندسازی زنان آسیب پذیر تحت پوشش مراکز توانمندسازی شهرداری تهران نیز برحسب مراکز مورد بررسی در جدول ۵، منعکس شده است. بر اساس داده‌های این جدول، عواملی چون بازنگری قوانین و سیاست‌های مرتبط با کسب منابع مالی و بازنگری قوانین مرتبط با آموزش زنان، از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر می‌باشند. همچنین تبیین بالای ۶۰ درصد شش عامل مؤثر در توانمندسازی زنان آسیب‌پذیر، نشانگر اهمیت هر یک از این عوامل است.

ارزیابی داده‌های کمی

برای افزایش روایی صوری پرسشنامه تحقیق حاضر، علاوه‌بر استفاده از شاخص‌های مبتنی بر مدل تحقیق، در مرحله مطالعات مقدماتی، از نظر کارشناسان حوزه زنان استفاده شده است. همچنین به منظور برآورد پایایی پرسشنامه تحقیق، از آلفای کرونباخ استفاده گردید که میزان آن برای توانمندسازی ۰/۹۷ به‌دست آمد که نشانگر اعتبار بالای پرسشنامه تحقیق است.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

توانمندی اقتصادی، توانایی زنان آسیب‌پذیر برای تأمین معاش پایدار خود و افراد تحت سرپرستی‌شان است. این توانایی، علاوه‌بر آن که متضمن تأمین نیازهای

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

مادی حیاتی آنها به طور مستمر است، کاهش سطح استرس و اضطراب‌های روانی ناشی از نقصان در فرایند تأمین این نیازها را به دنبال دارد. استقلال مالی، پیامد مهم دیگر توانمندی اقتصادی زنان آسیب‌پذیر است. اساساً یکی از عوامل اصلی قرار گرفتن زنان مورد مطالعه در مواضع مادون و تحت سلطه در روابط قدرت در درون خانواده، عدم‌کنترل و اختیار آنها در ارتباط با منابع مالی خانواده می‌باشد که عمدتاً از سوی سرپرست قانونی خانواده، تأمین می‌شوند. اشتغال و به تبع آن، درآمدزایی زنان آسیب‌پذیر به ویژه اگر با حضور آنها در بیرون از محیط خانه همراه باشد، حتی در نمونه‌هایی با شرایط حاد، به لحاظ قرار داشتن تحت انقیاد و سلطه طرف مقابل خود، به جدی‌تر گرفته شدن آن‌ها و در نهایت، بهبود منزلت و موقعیت آن‌ها در ساختار روابط قدرت در درون خانواده، منتهی شده است. به موازات موارد فوق، بهبود کیفیت زندگی زنان آسیب‌پذیر چه در بعد ذهنی و چه در بعد عینی آن، به تبع توانمندی اقتصادی، محقق شده است. توجه به سلامت جسمی، بهبود نحوه گذران اوقات فراغت، بهبود عملکرد در زمینه امور تربیتی و تحصیلی فرزندان، بهبود الگوی تغذیه، کاسته شدن از عوامل تنش‌زا و اختلال‌آفرین بر سلامت روانی، بهبود روابط خانوادگی و مواردی از این قبیل، به کرات از سوی مصاحبه‌شوندگان به عنوان مصادیقی از ارتقای کیفیت زندگی آنها بیان شده است.

شاخص‌های تحقیق حاضر نیز به توانمندسازی زنان تأکید دارند. زنان به عنوان عضو مؤثر خانواده، می‌توانند بزرگترین منبع حمایت و آرامش افراد خانواده باشند؛ بنابراین هویت فردی و اجتماعی زنان، قبل از سایر هویت‌ها، رشد می‌کنند و پایداری بیشتری دارند؛ تحقیق انجام شده نشان می‌دهد که ۶۳ درصد مردان و ۸۰ درصد زنان، مخالف خانه‌دار زنان هستند و نگرش جامعه نسبت به اشتغال بانوان، مثبت است. افزایش سطح سواد نیز باعث گسترش حضور بانوان در جامعه شده است.

همچنین مدیریت صحیح و کارآمد در حوزه فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در بالا بردن میزان آگاهی فردی و اجتماعی زنان و کاهش مشکلات روانی و جسمی و به تبع آن، سلامت جامعه شهری، مؤثر واقع شود. به طور کلی می‌توان اذعان داشت که توانمندسازی، نوعی سرمایه‌گذاری راهبردی است.

از منظر دیگر، بر مبنای یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان اذعان داشت که پیشرفت و توانمندسازی زنان در جریان اصلی توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با نهادینه شدن حضور و مشارکت زنان، میسر می‌شود. لحاظ کردن عوامل جنسیتی در برنامه‌ریزی‌ها، خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و راهکارهای اجرایی، از عوامل دیگر توانمندسازی زنان هستند که در این زمینه، سازمان‌های غیردولتی زنان می‌توانند کمک مؤثری داشته باشند. نکته مهم دیگر در توانمندسازی زنان آن است که جامعه مخصوصاً زنان باید الگویی روشن برای توانمند شدن داشته باشند. عرصه‌های قابل حضور و توانایی‌های قابل حصول برای زنان باید تعریف شود و راه‌های رسیدن به آن مشخص گردد. در تعیین الگو باید هم راهبردهای جهانی در توانمندسازی زنان، در نظر گرفته شوند و هم نظام ارزشی، هنجاری و اعتقادی جامعه. واقعیت این است که الگوهای رشد و توانمندی زنان روشن نمی‌شود؛ مگر آنکه خط سیر و الگوهای کلی‌تر توسعه فرهنگی- اجتماعی جامعه، به صورت روشن و شفاف تعیین شوند. در واقع این دو مقوله، به شدت با یکدیگر پیوسته‌اند.

در نهایت از جمله مواردی که می‌توان در راستای هر چه توانمندتر کردن زنان آسیب‌پذیر پیشنهاد داد عبارتند از:

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

- تدوین استراتژی، برنامه‌ها و اهداف بلندمدت برای مشارکت مؤثر زنان در سطح ملی و بین‌المللی
- برگزاری دوره‌های آموزشی و مهارتی توانمندسازی زنان برای کارگزاران زن در سطوح مدیریتی و کارشناسی
- تدوین الگوهای شایستگی حرفه‌ای زنان
- تشکیل تشکل‌های صنفی زنان
- مشارکت بیش از پیش زنان در تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی و علمی
- الزامی نمودن سازمان‌های دولتی برای اختصاص بخشی از پست‌های سطوح مدیریتی به زنان با توجه به شایستگی‌ها و توانمندی‌های آنها
- فراهم کردن بسترهای فرهنگی توانمندسازی زنان؛ از جمله تهیه فیلم، چاپ و انتشار کتاب و نشریه، بازنگری اساسی در محتوای درسی کتب درسی سطوح مختلف آموزشی و معرفی زنان توانمند ایرانی.

۷- منابع

اشتری، بهناز. (۱۳۸۲) پیامدهای توانمندسازی زنان در حرفه وکالت، *فصلنامه پژوهش زنان، ۱*(۵).

پاپ‌زن، عبدالحمید. (۱۳۸۲). *طراحی مدل تلفیقی دانش بومی و رسمی به منظور دستیابی به رهیافتی سامانه‌ای مشارکتی در شهرستان کرمانشاه*، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد. (۱۳۷۲). *نقش زنان در توسعه*، تهران: انتشارات روشنگران.

رشیدی، علیرضا. (۱۳۸۹). کاهش عوامل تقویت‌کننده فقر گامی به سوی کنترل آسیب‌های اجتماعی. *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، شماره ۳۹.

رهنورد، فرج‌اله؛ حسینی، نسرین. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان، *پژوهش زنان*، ۶(۱)، ۱۱۸-۱۰۵.

شادی‌طلب، ژاله؛ وهابی، معصومه؛ ورمزیار، حسن. (۱۳۸۴). فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۵(۱۷).

شکوری، علی؛ رفعت‌جاه، مریم؛ جعفری، معصومه. (۱۳۸۶). مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها. *پژوهش زنان*، ۵(۱).

شیدایی آشتیانی، کاظم. (۱۳۸۸). *تأثیر توانمندسازی بر توسعه اجتماعی*. اداره کل برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات، گروه برنامه‌ریزی.

فلیک، اووه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

کتابی، محمود؛ یزد خواستی، بهجت؛ فرخی راستایی، زهرا. (۱۳۸۴). پیش‌شرط‌ها و موانع توانمندسازی زنان مطالعه موردی زنان شهر اصفهان، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ۱۹(۵)، ۵-۴.

Alsop, Ruth., Bertelsen, Mette Frost., Holland, Jermmy. (2006). *Empowerment In Practice: From Analysis to implimentation*. Washingtkn DC: World Bank.

Chowdhury, Sarahat Salma., Chowdhury, Sifat adiya. (2011). Microfinance and Women Empowerment: A Panel Data Analyses Using Evidence From rural Bangladesh. *International Journal Of Economics and Finance*, *3*(5), 86-96.

Derw, M., Arch., G. (2008). Grounded Theory of international Tourism Behavior. *Journal of Travel & Tourism Marketing, Vol. 24*, 245-258.

Goulding, Q. (2000). Grounded Theory: The missing methodology on the interprevitist agenda. *Qualitative Market Research: An International Journal*, *1*(1), 57-50.

Holloway, Immy, Wheeler, Stephanie. (2002). *Qualitative Research In Health Care*, Amazon Publication.

Kabeer, Naila. (2000). *Reflections on the Measurement of Women's Empowerment. In: Discussing Women's Empowerment:*

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]

Theory and Practice. SIDA: Swedish International Development Cooperation Agency.

kumar, A. (2005). *Empowering Women's, super & soon*. Amazon Publication.

Malhotra, A., Schuler, S.R., Boender, R. (2002). *Measuring women's empowerment as a variable in international development. Background paper prepared for the World Bank workshop on poverty and gender*. Washington, D.C: International Center for Research on Women.

Malik, Samina., Courtney, Kathy (2011). Higher Education and Women's Empowerment In Pakistan. *Gender and Education, 23*(1), 29–45.

Mayoux, Linda. (2005). *Micro-Finance and the Empowerment of Women -A review of the key issues.* Available at: www.lilo.org

Mehmetoglu, M., Altinay, L. (2006). Examination of Grounded Theory Analysis, *International Journal of Hospitably Management, 25*(7). 12-33. available at: www.sciencedirect. com.

Mehra, Rekha. (2007). Women, Empowerment, and Economic Development Analysis Of The American. *Academy Of Political and Social Science, 554*(554), 136-149.

Naz, Arab, Ur-Rehman, Hafeez. (2011). Socio-Economic and Political Obstacles In Women's Empowerment In Pakhtun Society Of District Dir Lower Khyber Pkhetunkhua Pakistan. *Journal Of Social Sciences, 5*(1), 51-72.

Pradhan, B. (1995). Measuring Empowerment: A Methodological Approach, *Society for International Development, 46*(2). Sage Publications, Available at: (www.sagepublications.com).

Wee, Vilian, Shahid, Farida (2007). *A Research frame work for women´s empowerment in Muslim contexts: gender، poverty and democratization from the inside out*. WEMC process document, Hong Kong.

http://www.prisonstudies.org/info/worldbrief/wpb_country.php?country=96.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1394.3.12.1.3]